

ترجمه

قرآن

و

پیش نیازهای آن

سید علی کمالی

قوله تعالی:

«افلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»^۱
 آیا برای فهم قرآن، اندیشه نمی کنند
 و اگر (قرآن) از نزد غیر خدا می بود،
 هرآینه در آن دگرگونی بسیار یافته
 بودند.

در این جا، نظر صائب شیخ طوسی را
 از تفسیر تبیان می آوریم:

«این آیه، بر چهارچیز دلالت دارد:

۱. بر بطلان تقلید و صحت استدلال در اصول دین، زیرا در آن بر تدبّر [اندیشه برای فهم بیشتر] دعوت و تأکید شده است.
۲. دلالت دارد بر فساد مذهب کسانی که گمان دارند معنی قرآن فهمیده نمی شود، مگر به بیان رسول الله (ص) و اینان حشویه و مجیره اند.
- [توضیح: هر جا از قرآن محتاج بیان بوده رسول الله (ص) آن را بیان کرده است.]
۳. اگر از نزد خدا نازل نشده بود مانند کلام مخلوق دگرگونی در آن بود.
۴. آن جا که تناقضی در کلام گمان شود، از قصور یا تقصیر در فهم بشر

است نه خداوند.»^۲

در مدخل بیانات خود، فصل الخطاب آوردیم: قرآن مجید و تفسیر شیخ الطائفه را، تا شک و تردیدی باقی نماند که اندیشه در فهم بهتر و بیشتر قرآن، وظیفه همه مکلفان است. اگر نگوییم مراد از قرآن در این جا، همه اجزای آن است، نصاً و عقلاً ثابت و استوار است که هر مکلف به اسلام و مسلمانی، باید با مقاصد کلی قرآن آشنا باشد و بنابراین، باید مقدمات آن فهم و تدبیر را بداند و اگر دانستن او منوط به بیان اهلش باشد، برایشان واجب است که آن مقدمات را فراهم سازند که به طور قطع و یقین، یکی از مهمات آنها ترجمه قرآن است، برای غیر عربی دانان.

مؤیدات مطلب در قرآن مجید و اخبار و استدلالات منطقی فراوان است. برای تأکید بخشی از آنها را یاد می کنیم:

قوله تعالی:

«افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب

اقفالها.»^۳

آیا در قرآن اندیشه فهم نمی کنند، یا بر دلهایشان قفلها [ویژه دل] زده شده است.

قوله تعالی:

«كتاب انزلناه اليك ليتدبروا آیاته

وليتذکر اولوا الالباب.»^۴

[این قرآن] کتابی است که بر تو [ای

محمد] نازل کرده ایم که [آنان همه] در آیه های آن اندیشه فهم کنند، و تا خردمندان به یاد آورند [حقایق تدبیری آن را].

به وضوح می بینیم که علت غایی نزول قرآن، اندیشه در فهم آیات آن و آگاهی بر مراد الله و مقاصد قرآن است. اگر همه فهم تدبیری نداشته باشند، خردمندان خواهند فهمید و دیگران را آگاه می کنند.

به هر حال، عذر نفهمیدن مقبول نیست. اگر ندانستید از آنان بپرسید:

«فاسألوا اهل الذکر ان کنتم

لاتعلمون.»^۵

اگر نمی دانید از اهل ذکر [قرآن و معارف اسلامی] بپرسید.

جواب دادن بر ایشان واجب است. بنابراین، اگر عالم غیر عرب، مورد سؤال واقع شد، جواب دادن صریح و صحیح براو واجب است. از این روی، دانستن قرآن به زبان خودش، یعنی ترجمه آن براو واجب است، تا هم بفهمد هم بفهماند.

عذر این که بخشی از قرآن، که محتاج بیان است، بیان نشده، عذری شیطانی و غیرمقبول است، زیرا بر پیغمبر اسلام، بیان مشکلات قرآن واجب بوده و او تکلیف خود را انجام داده است.

قوله تعالی:

«وانزلنا اليك الذکر لتبين للناس ما

به دانستن عربی یا ترجمه آن، پس ترجمه آن، در حدّ مستطاع از صحّت واجب است. مخاطب «اعربوا» هم همه مکلفان به قبول اسلامند که باید از سند آن آگاه باشند. حدیث هم از طرق امامیه منقول است و هم از طرق عامه و مؤیّدات آن فراوان است.

از عقل

انسان، همان اندیشه است، تا اندیشه او در چه راهی باشد.

ای برادر تو همان اندیشه ای

مابقی تو استخوان و ریشه ای

اشرف اندیشه ها، تشخیص اولویّتها در مصرف امکانات بشری است و تشخیص آن اولویّتها، منوط به علم توحید و معارف تهذیب انسان است که منبع آن قرآن مجید است، سند مصونیت از هرنوع فتنه و فساد.

امر «اطلبوا العلم وطلب العلم فریضه»،

از هر حیث مطلق و عام است. اما اولویّت آن را با شرف و مثل کامل علوم منصرف می سازد و آن فهم قرآن مجید است، فهم قالب آن، آن جا که فهم قالب کفایت کند و فهم تدبّری و غرائب آن، آن جا که راه تکامل والرأسخین فی العلم است. به هر حال، برای امتّهای غیرعرب، جواز ورود در دروازه آن، به وسیله ترجمه قرآن

نَزَلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.^۶

وما [الله] نازل کردیم بر تو ذکر را [قرآن را] تا برای همه مردم بیان کنی آنچه را برای ایشان نازل شده، باشد که اندیشه کنند.

جالب توجه این است که این آیه، پس از آیه: «فاسئلوا اهل الذکر...» تنظیم شده و راه هرگونه بهانه را بسته است. پیغمبر(ص) سرسلسله و قافله سالار اهل قرآن است، بیان قرآن براو واجب است. او، انحام داده است. اگر نمی دانید، از حاملان علم او (اهل بیت و فقهای جامع الشرائط) سؤال کنید.

عذر از بین رفتن بعضی از آن آثار مقبول نیست، زیرا با بررسی و پژوهش تفاسیر ماثور و تفاسیر قانونی مفسران بزرگ، معلوم می شود که برای فهم قرآن، آن اندازه که برای ورود در تدبّر لازم است، کمبودی وجود ندارد.

از اخبار

قال رسول الله (ص):

«اعربوا القرآن و التمسوا غرائب»^۷

یعنی قرآن را بفهمید و غرائب [حکم و معارف] آن را جست و جو کنید.

مراد از اعراب، فهم اولیه آن است و مراد از التماس غرائب، فهم تدبّری و درجاتی آن. چون فهم اولیه منوط است

به معنای صاحب اختیار اضافه به مملوک می شود، مانند خداوند خانه و در استعمال قرینه لازم دارد.

وندانستن کامل لغات، یا حاضرالذهن نبودن آنها، ضایعات بی جبرانی بیار می آورد، چنانچه یکی از اساطین «فصالا عن تراض» را به جدائی زن و مرد ترجمه کرده بود و حال آن که مراد از آن بازگرفتن کودک از شیراست.

بنابر آنچه گفتیم، آگاهی کامل از معنی حین النزول قرآن و نیز از معنی همتای آن در لغت مترجم، آن هم حین الترجمة اوجب واجبات ترجمه است. فارابی در خطبه دیوان الادب در مورد قرآن مجید گفته است:

«ولا سبیل الی علمه وادراک معانیه
الآ بالتَّبَحُّرِ فی علم اللّٰفه»^۸
جأظ درباره ترجمه و مترجم گوید:
«وینبغی ان یکون اعلم الناس باللغه
المنقوله والمنقول الیهآ حتی یکون
فیهما سواء وغایه»^۹

۲. علم اشتقاق: که با آن ریشه لغت شناخته می شود، تا بداند مثلا ریشه کلمه مسیح مسح یمسح است و از ریشه ساح یسیح نیست.

۳. علم صرف: که در صیغه های مختلف، مختلف بودن معانی آنها را بشناسد.

مجید به دست می آید، اما چه ترجمه ای؟ ترجمه ای که غایت مستطاع باشد، برای فهم مراد الله از کلامش.

ترجمه ای که مورد اعتماد و آرامش دل های بدون شک و تردید باشد.

ترجمه ای که هرگز کار یک نفر نیست باید اعلم علمای علوم زیر، با کمک و نیت خالص، آن را فراهم سازند.

۱. عمل لغت: تا همه معانی گوناگون را مثلاً از ماده ضل بدانند و به خاطر داشته باشند. مهم تر آنکه معنی لغت قرآن را در زمان نزول بدانند، زیرا لغات در طول تاریخ، در مجاز به کار می روند و باعث اشتباه می شوند، چنانچه بر معنی تأویل گذشته است.

جانشین و مرادف هر لغت قرآنی را در لسان ترجمه بدانند و اگر مرادفی برای آن نیافتند، عین آن را بیاورند با توضیحی در ضمیمه متن ترجمه که به آن اشاره خواهیم کرد.

بطور مثال در تفسیر میبدی «الله» گاهی عیناً در ترجمه یادشده و گاهی به خدا ترجمه شده است.

جلد اول / ۶۰ ختم الله مهرنهاد الله
جلد اول / ۲ بسم الله به نام خداوند
زیرا کلمه الله که علم است از برای
ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه، و در
فارسی همتایی ندارد و کلمه خداوند،

می دهد و علم بیان، اختلاف ظهور و خفاء و تاثیرات مختلف ترکیبات را و علم بدیع، صورتهای مختلف آرایش و تحسین کلام را که همه برای بیان رساتر و بلیغ تر لازم است و کلام خالق را به مرحله اعجاز می رساند و نمونه ای از تجلی پروردگار در کلام اوست. قال الصادق، علیه السلام:

«لقد تجلّى الله لخلقه فى كلامه
ولكنهم لا يبصرون»^{۱۰}

هرآینه به تحقیق الله تعالی، برای خلق خود در کلامش پرتو انداخته، اما ایشان نمی بینند.

۶. علم قراءات: وهرچند بعد از امکان بر قراءات واحد عمل به آنها جائز نباشد. توضیح مسأله مفصلاً مورد بحث است و این مقاله گنجای آن را ندارد. به طور خلاصه جواز قراءات مختلف در اثر عسر و حرج بوده و بعد از رفع عسر و حرج، جواز آن منتفی است، زیرا یک نوع شکاف در وحدت مسلمانان است و بهانه ای برای معاندان.

۷. علم کلام و اصول عقائد و معانی اسماء الله تعالی: که وجوه واجب و مستحیل و جائز را بداند و در بازتاب مشکلات و متشابهات و ناسخ و منسوخ گرفتار نشود و کسی را گرفتار نکند.

توضیح: مشکلات قرآن که از ناحیه متشابهات است و اهل قرآن با رد آنها بر

به طور مثال، در قوله تعالی: «حتی اذا استیأس الرّسل» در این جا استیأس به معنای یأس و نومیدی نیست و ساحت انبیا از آن منزّه است، بلکه به معنای مرز یأس است، یعنی دیر کردن نصرت موعود، ایشان را به مرز یأس نزدیک کرد، زیرا می دانستند که بدا حق خداوند است، و توکردن و محو اثبات در اختیار اوست و بر غیب الغیوب او، هیچ کس آگاه نیست، الا لمن ارتضى.

۴. علم نحو و شناخت قواعد اعراب: (حرکات آخر کلمات) و به طور کلی دستور زبان عربی که از ندانستن آن چه بسا معنی به کلی دگرگون و معکوس گردد، چنانچه گویند: علّت تدوین علم نحو توسط ابوالاسود دثلی به تعلّم امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آن بود که ابوالاسود شنید یکی «انّ الله برئ من المشرکین ورسوله» که بفتح لام رسول و عطف بر الله است، یعنی هرآینه الله از مشرکان بیزار است و همچنین رسول او، رسول را بکسر لام می خواند که عطف بر مشرکین می شود و اعادنا لله، بیزاری خداوند را به ساحت مقدس رسول الله می کشاند.

۵. علم اسلوب کسلاّم: یعنی علوم معانی و بیان و بدیع که آنها را جمعاً علوم بلاغت می گویند. علم معانی خواص ترکیبات گوناگون کلام را به ما یاد

و در ضمیمه چنین می آوریم ص ۳ شماره ۵.

آیه از متشابهات است، زیرا افاده عام و اطلاق می دهد، در صورتی که در چند جای قرآن مجید تخصیص یافته است. از آن جمله:

قوله تعالی:

«وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا

يَشَاءُ»^{۱۳}

وقوله تعالی:

«كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

مِرْقَاب»^{۱۴}

که اسراف و ریب هم از مصادیق ظلمند.

قوله تعالی:

«كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ»^{۱۵}

که معلوم می شود این اضلال ابتدایی و آغازی نیست، بلکه جزایی و کیفری است. جزای ظلم و اسراف و ریب و کفر همین است، محرومیت از فضل خداوند که یکی از معانی اضلال محروم ساختن از فیض و توفیق است. به کتاب جاء الحق رجوع شود.

بنابراین، میبیدی و امثال او متذکر نشده اند که با ترجمه خود، خدا را متهم ساخته اند (تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً).

و بخشی از فقها که به طور اطلاق ترجمه قرآن را جائز ندانسته اند، از نظر

محکمت قرآن، جواب گوی مشکلاتند در ضمن ترجمه نمی توان آنها را مندرج ساخت، زیرا ترجمه که باید حجم آن تقریباً در حدود متن باشد، از صورت ترجمه ای خارج و به صورت تفسیر درمی آید، مگر توضیح اندکی آن هم میان قلاب، تا گمان نرود از متن است. بنابراین، چاره ای نیست، مگر آن که ترجمه به طور جداگانه ضمیمه ای داشته باشد و حل مشکلات ورد متشابهات، با شماره به آن جا محول گردد، زیرا بسیاری از موارد ترجمه تنها، بدون توضیح، سبب گمراهی ناآگاهان از علوم قرآن می شود. اینک به طور مثال:

«وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه

لیبین لهم فیضل الله من یشاء ویهدی

من یشاء وهو العزیز الحکیم»^{۱۱}

و نفرستاده ایم هیچ فرستاده ای، مگر به زبان قوم او، تا پیدا کند ایشان را (پیغام من) تا گمراه کند الله او را که خواهد و با راه آرد او را که خواهد.^{۱۲}

به وضوح می بینیم که این ترجمه، برای کسی که ذخائر ذهنی قبلی برای حل آن ندارد، گمراه کننده است و تفصیل حل این مشکل در متن ترجمه نمی گنجد.

اما چنین موردی باید با علامت گذاری در ضمیمه ترجمه، حل گردد. مثلاً به آن علامت ص ۵ شماره ۳ می دهیم.

پرهیز از این گونه ضایعات بوده است. اما اگر چاره ای در کار هست، چرا خلق الله از فهم قرآن محروم شوند.

۸. علم اصول فقه: که وجوه استدلال بر استنباط احکام با آن دانسته می شود و دانستن بخش مباحث الفاظ آن در فهم قرآن و سنت به طور کلی دخیل است و فهم بعضی از موارد آنها وابسته به دانستن مباحث الفاظ اصول فقه است.

۹. علم ناسخ و منسوخ: آیاتی در قرآن هست که حکم آنها منسوخ است، اما آیه در تلاوت موجود است. چه بسا بی اطلاعی با خواندن ترجمه گمان کند آن حکم باقی است و گمراه شود. در این صورت، باید در ضمیمه، ناسخ و منسوخ معین گردد.

۱۰. علم اسباب نزول: که گاهی فهم قرآن منوط به آن است و باید در ضمیمه توضیح داده شود.

۱۱. علم قراءات جائز: و قانونی که به فهم قرآن یاری می دهد.

۱۲. علم الدرايه و فقه الحديث: یعنی حدیث شناسی و درجات قبول آنها و عمل به آنها، خصوصاً احادیث مربوط به تفسیر و همچنین در حافظه داشتن و حاضرالذهن بودن و قدرت تداعی معانی، تا در وقت ترجمه در اثر تداعی معانی مناسبات آن از روایات به یاد آید و به فهم قرآن یاری دهد. بسیاری از تأویلات را (رد متشابهات بر

محکمات) جز از ناحیه راسخین در علم نمی توان دانست.

۱۳. آگاهی بر تفاسیر مهم: تالیف علمای امامیه و عامه، مانند تبیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی، روض الجنان ابوالفتح رازی، تفسیر صافی، تفسیر المیزان، تفسیر کاشف مغنیه، تفسیر طبری، جامع البیان قرطبی، تفسیر المنار، درآلنثور سیوطی و فی ظلال القرآن سید قطب.

توضیح: اقوال کسانی که مفسر بودن ایشان جنبه قانونی ندارد، مانند قتاده، مجاهد و ضحاک، بدون بررسی نباید مورد قبول باشد.

۱۴. جامعه شناسی، کلیات تاریخ، تاریخ العرب قبل از اسلام، تاریخ صدر اسلام، دانستن ادبیات عرب و ادبیات زبان ترجمه، به طور کامل و آگاهی بر علوم طبیعی و ریاضی و قصص القرآن در حدی که قرآن برای عبرت یاد کرده، نه رسوبات فرهنگ یهود.

۱۵. علم اخلاص و خلوص نیت تقریباً الی الله، نه برای ناموسوری نه برای نان آوری. هزار سخن به یک سخن، مردم مسلمان و انقلابی ایران تشنه فهم قرآنند و غلیل ایشان را جز ترجمه ای واقعی و کافی و مورد اعتماد و قانونی فرو نمی نشاندند. مشکل بزرگ در این راه، فراوانی

به فارسی همکاری کنند. و آن ترجمه را فراهم سازند و با انتشار ده ها هزار شماره ای در دسترس عموم قرار دهند. خداوند متعال ایشان را سالم و موفق بدارد.

در خاتمه از نویسندگان با اخلاص تقاضا دارم، اوراق پربهای بیّنات را ویژه پژوهشهای قرآنی بدانند و از موضوع خارج نشوند.

والسلام علينا وعلى عبادالله الصالحين

ترجمه‌های موجود است که در اثر پژوهشهای اندکی که به عمل آمده نارسا بودن آنها آفتابی شده و اعتماد مردم مسلمان از آنها سلب گردیده است.

بنابراین، تنها چاره کار توسل به مقام معظم رهبر مسلمانان جهان، یعنی فقیه الاسلام سیدعلی خامنه ای دامت افاضاته است، تا دستور اکید صادر فرمایند گروهی واجد شرایط در حد اعلی از اهل قرآن متفقاً در ترجمه قرآن مجید

۱. «سوره نساء»، آیه ۸۲.
۲. «تفسیر تبیان»، شیخ طوسی، ج ۲/۲۷۰، مطبوعه امین، نجف.
۳. «سوره محمد»، آیه ۲۴.
۴. «سوره ص»، آیه ۲۹.
۵. «سوره انبیاء»، آیه ۷.
۶. «سوره نحل»، آیه ۴۴.
۷. «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۱۰۶/۹۲، چاپ ایران؛ «احیاء العلوم»، غزالی، ج ۱/۲۷۸، چاپ حلبی.
۸. «اثرالقرآن فی تطور النقد العربی»، ۱۵۸.
۹. «الحيوان»، ج ۱/۷۶.
۱۰. «بحارالانوار»، ج ۱۰۷/۹۲.
۱۱. «سوره ابراهیم»، آیه ۴.
۱۲. ترجمه از میبیدی است که بهترین ترجمه هاست.
۱۳. «سوره ابراهیم»، آیه ۲۷.
۱۴. «سوره غافر»، آیه ۲۴.
۱۵. «سوره غافر»، آیه ۷۴.